

اهمیت آثار البلاء و اخبار العباد

در پژوهش های تاریخی (با تأکید بر جغرافیای انسانی)

زهره کمر روستا (نویسنده مسئول)^۱ | مسعود بیات^۲ | محمد جعفر اشکواری^۳

شناسه دیجیتال (DOI) 2023.15737.1704MTE./10.22034

چکیده

زکریا بن محمد بن محمود انصاری مشهور به زکریای قزوینی (۶۰۰-۶۸۲ ق)، از بزرگ ترین جغرافی دانان و دانشمندان علوم طبیعی جهان اسلام در قرون میانه که در بسیاری از علوم زمانه اش مانند تاریخ، علوم طبیعی، جغرافیا، کیهان شناسی، شعر و ادبیات تسلط داشت. گرچه قزوینی بیشتر با کتاب عجایب المخلوقاتش شناخته می شود، اما از میان آثار او آثار البلاء و اخبار العباد در جغرافیای انسانی اهمیت به سزایی دارد.

علیرغم اختلافاتی که در تعریف جغرافیای انسانی و تاریخی وجود دارد به طوری که برخی جغرافیای تاریخی را علمی مستقل و برخی آن را زیرشاخه جغرافیای انسانی به شمار می آورند. جغرافیای انسانی بر روابط فضایی فعالیت های انسانی تمرکز کرده و شامل جغرافیای جمعیت، جغرافیای تاریخی، جغرافیای سیاسی، جغرافیای فرهنگی (نژاد و زبان) است. از این منظر آثار البلاء به منزله منبعی مهم در جغرافیای انسانی به شمار می آید و غالب مطالب آن به لحاظ آماری شامل جغرافیای انسانی با تعریف ذکر شده است. بنابراین در این پژوهش تلاش می شود با روش توصیفی - تحلیلی، این اهمیت مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

^۱ دانش آموز خسته کارشناسی ارشد، تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. ansherli2005@gmail.com

^۲ -گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. masbayat@gmail.com

^۳ -گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. ashkeviri@znu.ac.ir

کلیدواژگان: زکریای قزوینی، آثارالبلاد و اخبارالعباد، جغرافیای انسانی، جغرافیای اجتماعی.

مقدمه

متون و منابع جغرافیایی، همواره یکی از منابع مهم شناخت جوامع بوده است. جغرافی دانان مسلمان در جهان اسلام همواره در آثارشان در کنار مباحث جغرافیایی به موضوعات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی نیز پرداخته‌اند. از این منظر این متون دیگر صرفاً اهمیت جغرافیایی ندارند بلکه می‌توان آن‌ها را به عنوان منابعی دست‌اول در حوزه اقتصاد، جوامع انسانی، فرهنگ و تاریخ نیز در نظر گرفت. از میان این متون، آثارالبلاد و اخبارالعباد نگاشته زکریا بن محمد بن محمود انصاری مشهور به زکریای قزوینی، از بزرگ‌ترین جغرافی دانان و دانشمندان علوم طبیعی ایران و جهان اسلام نیز از همین منظر قابل‌بررسی است. درواقع آنچه اهمیت کار زکریای قزوینی را دوچندان کرده است، محتوای اجتماعی، اقتصادی و تاریخی این اثر ارزنده است. قزوینی در کنار توضیح ویژگی‌های جغرافیایی هر منطقه، شهر یا روستا، در اغلب موارد توضیح کافی در خصوص وجوه اجتماعی، اقتصادی و تاریخی این نواحی نیز به دست می‌دهد.

با این وصف در این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که آثارالبلاد و اخبارالعباد قزوینی گذشته از اهمیت جغرافیای محض از چه جنبه‌های دیگری حائز اهمیت است؟ بر مبنای فرضیه تحقیق قزوینی معمولاً علاوه پرداختن به وجوه جغرافیایی محض، جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و تاریخی و دریک کلام جغرافیای انسانی را نیز به صورت نسبتاً کافی موردبحث قرار داده است.

از نظر سابقه مطالعاتی هم باید گفت لیلا اقبالی احمدآبادی (۱۳۹۸)، در مقاله «نقد اخلاقی کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های آباد در آثارالبلاد و اخبارالعباد» و فرزانه عزیززاده (۱۳۸۷)، در مقاله «یادگارهای ماندگار: آثارالبلاد و اخبارالعباد» و کراچکوفسکی (۱۳۹۳)، در تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام، به این اثر پرداخته‌اند. اما هر سه صرفاً اهمیت جغرافیایی آثارالبلاد را در نظر داشته‌اند و

به موضوع موردنظر این مقاله پرداخته‌اند. همچنین اشکواری (۱۳۹۶)، در «عجایب نگاری در تمدن اسلامی: خاستگاه و دوره‌بندی»، براتی (۱۳۸۸)، در کتاب عجایب ایرانی: روایت و شکل و ساختار فائتری عجایب‌نامه‌ها، علی عبدالله دفاع (۱۳۸۶)، در مشاهیر گیاه‌شناسی در تمدن اسلامی، و سارتن (۱۳۸۳)، در مقدمه بر تاریخ علم، نیز به شخصیت علمی و اهمیت زکریای قزوینی پرداخته‌اند. اما این پژوهشگران بیشتر بر عجایب نگاری و کیهان‌شناسی او تأکید داشته‌اند.

زکریای قزوینی و آثار البلاد

بنابر مشهور نسب زکریای قزوینی به مالک‌بن انس خادم پیامبر اسلام می‌رسیده است. او در جوانی به دمشق رفت و تحصیلات خود را در آن شهر ادامه داد و حدود سال ۶۳۰ هـ در همین شهر با محی‌الدین عربی (د. ۶۳۸ هـ) ملاقات کرد. قزوینی در عصر مستعصم عباسی (۶۴۰ - ۶۵۶ هـ) به ترتیب قضاوت واسط و حله را بر عهده داشت. زکریای قزوینی در طول همه سفرهای خود از محضر دانشمندان علوم طبیعی استفاده کرد و با آنان از نزدیک آشنا شد. او در زمانی که هنوز منصب قضاوت را بر عهده داشت، شاهد سقوط شهر بغداد به دست مغولان بود. ظاهراً پس از این حادثه او از مناصب رسمی خود خارج شد و از آن به بعد همه وقت خود را به مطالعات علمی پرداخت. بنابر گزارش‌ها، پس از تسلط مغولان بر بغداد و زمانی که عظاملک جوینی از طرف مغولان حاکم بغداد شده بود، او زکریای قزوینی را به نزد خود خواند و او را مورد تفقد و پشتیبانی قرار داد. قزوینی نیز آثار خود را به او اهدا کرد. قزوینی در سال ۶۸۲ هـ درگذشت و پیکرش به بغداد منتقل و در مقبره شونیزیه مدفون شد. (برای اطلاع بیشتر بیشتر بنگرید به قزوینی، ۱۳۹۰: ۴۸-۴۵؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۲-۱۱؛ مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۴۵۳/۴؛ کراچکوفسکی، ۱۳۹۳: ۲۸۵)

زکریای قزوینی، در بسیاری از علوم زمانش مانند تاریخ، علوم طبیعی، جغرافیا، کیهان‌شناسی، شعر و ادبیات تسلط کامل داشت. به همین دلیل او را از جهت وسعت اطلاعات و روش عجایب نگاری با پلینی (عجایب نویس و دانشمند دوره روم باستان) مقایسه کرده‌اند و حتی به

طور جالبی او را پلینی قرون وسطی نامیده‌اند. او با بسیاری از جهانگردان، گفتگو و رابطه داشته و آثار آن‌ها را مطالعه کرده یا از مشاهدات آنان استفاده است. (قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۱)

درباره جایگاه و رتبه علمی قزوینی نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی او را در بین دانشمندان علوم طبیعی، نجوم و ریاضیات قرار می‌دهند و گروه دیگر او را امام و پیشوای مورخان و جغرافی‌دانان به شمار آورده‌اند. ولی واقعیت این است که او بیشتر در زمره دانشمندان جغرافی و علم زمین‌شناسی و گیاه‌شناسی قرار دارد؛ اگرچه در دو علم نجوم و ریاضیات هم به شهرت قابل توجهی رسیده است.

اما حاصل زندگی علمی زکریای قزوینی دو اثر مهم *آثار البلاد و اخبار العباد* در جغرافیا؛ و *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات* در علوم طبیعی بود. در این میان *آثار البلاد* در میان متون جغرافیایی در جهان اسلام از اهمیت به سزایی برخوردار است. کتاب *آثار البلاد و اخبار العباد* در حدود سال (۶۷۴ ق) زمانی که قزوینی حدوداً ۷۰ ساله بود، به رشته تألیف درآمد. قزوینی این اثر را نخستین بار به نام *(عجایب البلدان)* در حدود سال ۶۶۱ ق تألیف و سپس در سال ۶۷۴ ق گسترش داده و مبسوط آن را به نگارش درآورده است. (قزوینی، ۱۳۹۰: ۶۲) قزوینی در اثر خویش به نوشته‌ها و آثار ابوریع سلیمانی ملتانی، ابراهیم طرطوسی اندلسی و احمد بن عمر عذری متوفی حدود سال (۴۷۷ ق) که بعد از مشاهدات خود در برخی شهرهای فرانسه و اروپای میانه در گذشت، استناد نموده و مطالبی را از آن‌ها نقل قول کرده است. به علاوه وی به گفته‌های مسعر بن مهلهل و ابن فقیه استناد نموده و خود از این آثار بهره برده است (قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۱-۱۲) استناد به ابوریع ملتانی با توجه به اینکه سفرنامه او از میان رفته، دارای اهمیت فراوان است (کراچکوفسکی، ۱۳۹۳: ۲۸۶) این اثر دارای ۳ مقدمه و ۷ عنوان درباره ۷ اقلیم جهان و شرح جغرافیای تاریخی آن‌هاست. مقدمه اول کتاب در باب نیاز به پدید آمدن شهرها و روستاهاست. در این بخش که در ذیل تفکر اجتماعی او جای می‌گیرد قزوینی معتقد است که خداوند انسان را با طبیعت و سرشت گروهی آفریده

است، چنان چه انسان خارج از حیات اجتماعی توان زندگی و رفع نیازهای خویش را ندارد. از سوی دیگر انسان جهت زندگی در اجتماع به افرازسازی نیاز دارد، که این وظیفه باید به صورت همگانی انجام شود. چراکه مردم نه توان زندگی در بیابان‌ها نه چادرها و نه خرگاه‌ها را دارند، زیرا در این صورت از هیچ گزند در امان نیست و از این زمان بود که نیاز به ساخت شهرها و روستاها ایجاد شد. (همان: ۴۰-۳۹).

قزوینی در ادامه همین بحث نکته کلیدی تئوری خود یعنی تأثیرپذیری خصلت‌های عمومی جوامع بشری از محیط جغرافیایی را مطرح می‌کند. به نظر می‌رسد قزوینی در این رابطه به نوعی تقدیرگرایی افراطی کشیده شده است زیرا از نظر او خصلت‌های عمومی جوامع بشری متأثر از اقلیم آنان است و خودشان خیلی در آن نقشی ندارند. قزوینی در این قسمت و هنگامی که از گروه‌هایی برای اثبات تئوری خود صحبت به میان می‌آورد دچار خطا می‌شود و می‌نویسد در گذشته وقتی پادشاهان می‌خواستند شهری بنا نمایند با صاحب‌نظران مشورت کرده و بهترین و سودمندترین جای را در آن مکان و بلندترین جایگاه را در کرانه دریا و کوهستان و وزش گاه باد را انتخاب کرده و شهر را می‌ساختند. این شاخص‌های شهرگزینی موجب می‌شد که مردم آن شهرهای انسان‌هایی تندرست، زیباروی، خوش‌خوی و دارای اندیشه درست باشند ولی در جاهایی غیر این، انسان‌های بدخو، کم‌خرد و با قیافه‌های ناجور پرورش خواهند یافت. او در مصداق این قبیل انسان‌ها به دیلمیان، گیل‌ها، کردان، و ترکمانان و کرانه نشینان دریا اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد قزوینی در این قضاوت بیش از آنکه متأثر از اعتقاد خود مبنی بر تأثیر جغرافیا بر خلق و خوی افراد باشد از عدم اطلاع مردمان زمانه خود از این اقوام و نوع نگرش آنان به این اقوام تأثیر پذیرفته است زیرا در این قرون اقلیم‌هایی که ذکرشان رفت اگرچه به ظاهر بخشی از قلمرو حکومت مرکزی بودند ولی عملاً اداره آن‌ها در دست حکومت‌های مرکزی نبود چراکه گیلان در عهد الجایتو و کردستان برای مقطع کوتاهی در عصر صفوی به دست حکومت مرکزی افتاد و پیش از آن عمدتاً در دست حکومت‌های محلی بود. بنابراین مورخان مسلمان شناخت قابل توجهی از آنان نداشتند مضافاً

این که در این مناطق خاصه در گیلان، دیلم و کردستان علیرغم غلبه اسلام، ادیان و مذاهب دیگر نیز که از نگاه دین داران خیلی هم موافق مذهب راستین سنت نبود وجود داشتند. به طوری که قرن ها بعد از زمانه قزوینی در منابع از برخی از این اقوام به عنوان بددینان یاد می شود. علاوه بر این قزوینی خود با گنجاندن دیلمان و کردها که در اقلیم کوهستانی و خوش آب و هوا قرار دارند فرض خود را نقض می کند.

در مقدمه دوم مؤلف فرض سابق خود مبنی بر تأثیر جغرافیا بر خلق و خوی انسان ها را توسعه می دهد و این تأثیر را حتی بر فیزیک انسان ها و قلمروها و حتی نوع حیوانات آن مناطق نیز صادق می داند. (همان: ۴۵-۴۳)

در ادامه مؤلف در مقدمه سوم به اقلیم های زمین می پردازد. به باور او سطح کره زمین، با فرض قطع شدن توسط دایره معدل النهار (استوا) و یک دایره نصف النهار، به چهار ربع بخش می شود: ۲ ربع شمالی و ۲ ربع جنوبی. ربع شمالی مکشوف را «ربع مسکون» خوانند و آن دربرگیرنده دریاها، جزیره ها، رودها، کوهستان ها، بیابان ها، شهرها و روستاهاست. این ربع مسکون را به هفت بخش قسمت کرده، هر قسمت آن را یک «اقلیم» خوانده اند. این، یک تقسیم طبیعی نیست، بلکه نتیجه خطوطی فرضی است که پیشینیانی که گرد ربع مسکون گردیده اند (مانند افریدون نبطی و اسکندر رومی و اردشیر پارسی) آن را وضع کرده اند. چون از اقلیم های هفتگانه بگذرند، دریاها و خروشان و کوههای سر بر آسمان و هوای سرد یا گرم سوزان آن ها را از پیشروی باز دارد و نیز تاریکی ناحیه شمال در زیر مدار بنات النعش مانع پویش ایشان گردد، چه در آنجا سرما بی اندازه سخت و ۶ ماه زمستان و شب است و جاندار و گیاهی در کار نیست، در برابر آن در سوی جنوب در زیر مدار سهیل، ۶ ماه تابستان و روز است و از بسیاری گرمی و داغی هوا، گیاه و جانداری در کار نیست. در سوی باختر، امواج توفنده اقیانوس، هر پوینده ای را واپس می رانند و در سوی خاور دریاها و کوههای بلند راه بر او می بندند. (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۹-۴۷ قزوینی در این بخش که در ذیل عنوان جغرافیا و

زمین شناسی جای می گیرد مطلب جدیدی نمی گوید و همانطور که خود می گوید این تقسیم بندی ابداعی سیاحان گذشته برای راحتی شناسائی مناطق از هم دیگر است. ادعای قزوینی در مورد طول ۶ ماهه زمستان و ۶ ماه تابستان در قطب شمال و جنوب واقعیت دارد. نکته قابل توجه در این زمینه این است که قزوینی ربع مسکون را در نیم کره شمالی می داند و متعرض نیمکره جنوبی نمی شود و صادقانه می نویسد مردم از باقی کره آگاهی ندارند ولی به صورت ضمنی سکونت در نیم کره جنوبی را منتفی می داند در حالی که همانطور که می دانیم این مساله با واقعیت های امروز مطابقت ندارد.

به این ترتیب این کتاب اثری جامع در جغرافیای تاریخی است. به باور ادوارد براون کارهای قزوینی خارج از عصر خویش قرار دارد و در دوران های پس از عصر خویش در شبه قاره هند و جهان اسلام دانشمندان بسیاری مثل شمس الدین دمشقی (وفات ۷۲۷ ق/ ۱۳۲۷ م)، احمد بن حمدان حرانی، (دوران شکوفایی حدود سالهای ۷۳۲ ق/ ۱۳۳۲ م)، حمدالله مستوفی قزوینی (وفات ۷۵۰ ق/ ۱۳۴۹ م)، دمیری (وفات ۸۶۱ ق/ ۱۴۵۷ م) تا محمود بن سعید سفاقی (وفات ۱۲۳۳ ق/ ۱۸۱۸ م) را تحت تأثیر بسیار قرار داد. براون تصریح می کند که با آن که کتاب عجایب المخلوقات در شرق بسی معروف تر است، اما آثار البلاد مهم تر و جالب تر است، زیرا نه تنها حاوی اطلاعات وسیع جغرافیایی است، بلکه بسیار مطالب گرانها در شرح احوال دارد. از جمله در ذیل نام بلاد، اسامی بسیاری از شاعران ایرانی از قبیل انوری (د. ۵۷۵ ق)، عسجدی (د. ۴۳۲ ق)، اوحالدین کرمانی (۵۶۱-۶۳۵ ق)، فخری گرگانی (د. ۴۴۶ ق)، فردوسی (۳۲۹-۴۱۶ ق)، فرخی (۳۷۰-۴۲۹ ق)، جلال طیب، خاقانی، جلال خوار، ابوطاهر خاتونی (د. ۵۳۲ ق)، مجیر بیلقانی (د. ۵۸۶ ق)، ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۱ ق)، نظامی گنجوی (۵۱۹-۵۸۷ ق)، عمر خیام (۴۴۰-۵۱۷ ق)، عنصری (۳۵۰-۴۳۱ ق)، سنایی (۴۷۲-۵۴۵ ق)، شمس طبری (قرن ۶ و ۷) و رشیدالدین وطواط (۴۸۱-۵۷۳ ق) سخن گفته است. (براون، ۱۳۵۱: ۱۶۹-۱۷۰) البته این کتاب اختصاص به جهان اسلام ندارد و همان گونه که براون نیز تصریح کرده گرچه در آن ذکری از انگلستان نشده، اقلیم ششم حاوی مطالبی

۱. «خوار، قریه ای از توابع بیهق از بخش های نیشابور (یا قوت حموی، ج ۲، ص ۳۹۵)؛ محلی در ولایت قهستان» (قزوینی، ص ۴۲۸).

درباره ایرلند است. و مطالبی درباره صید نهنک دارد و شرحی مبسوط به روم اختصاص یافته است. در اقلیم هفتم به آزمایشگاهی بر می خوریم که برای اثبات بی گناهی متهم در میان فرانک ها مرسوم است از قبیل افکندن در آب یا آتش و یا جنگ تن به تن، و نیز مطالبی درباره افسونگری و یافتن و سوزاندن و جادوگر. (همان. همچنین بنگرید به صفا، ۱۳۶۹: ۲۷۹)

جغرافیای اجتماعی^۱

همان گونه پیش از این اشاره شد، اصولاً قزوینی کتاب خود را با رویکردی آغاز می کند که می توان آن را نوعی «جغرافیای اجتماعی» نامید. جغرافیای اجتماعی به عنوان شاخه ای مهم از جغرافیای انسانی «علم شناسایی اشکال سازمان یابی مکانی و روندهای مکان ساز کارکردهای اصلی گروه ها و اجتماعات انسانی» است. (شافر، ۱۳۶۸: ۵) به عبارت دیگر پوسته زمین به عنوان سطح دربرگیرنده همه پدیده ها و ساختارهای غیرزنده، زنده و اجتماعی نقطه عطف پندارها و اندیشه های جغرافیایی است. بر این اساس موضوع جغرافیای اجتماعی «مطالعه گروه های اجتماعی یا اجتماعات در رابطه با فعالیت های مکانی و نوع برخورد آن ها با مسائل و روندهای مکان ساز حاصل از این گونه فعالیت ها» است. (همان: ۶) بنابراین در جغرافیای اجتماعی از چگونگی رابطه مکان و اجتماع بحث می شود. از همین منظر می توان گفت شکل گیری فضا و مکان، درواقع شکل گیری نمادین فرهنگ، نظم اجتماعی موجود، آرزوها، نیازها و حتی بیم های انسان هاست. (ضیاءتوانا، ۱۳۸۲: ۲۹)

به نظر می رسد که او از محدود جغرافی دانانی با شد که کتاب جغرافیایی خود را با چنین رویکردی آغاز کرده باشد. او در مقدمه نخست خود توضیح می دهد که ساختار آفرینش انسان به گونه ای است که، وی ذاتاً تمایل و نیاز به زندگی اجتماعی پیدا می کند. انسان به علت ویژگی های باطنی و درونی که هنگام تولد همراه او است و ریشه در ذات و هستی وی دارد، برای رفع نیازهای اساسی خویش مانند خوراک، پوشاک و مسکن، خواسته یا ناخواسته ناگزیر است که با سایر هم نوعان خویش در تعامل و ارتباط باشد. درواقع تلاش های گسترده وی جهت رفع همین نیازهای اساسی، در اثر ارتباط با سایر افراد، مقدمه

^۱ .Social geography

و پیش زمینه تشکیل جامعه را فراهم آورد. به تدریج با گذر زمان انسان‌ها جهت درک اعمال و کنش‌های یکدیگر با گسترش مرزهای فرهنگ و تمدن، با مفهوم جامعه پذیری آشنا گشتند، و از این رو روابط گسترده بشری در بسترهای متناوب زمانی و مکانی شکل گرفت. (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۰-۳۹) او در ۷۵ مدخل (حدود ۱۱٪ از کل مدخل‌های آثار البلاد) به مباحث مربوط به جغرافیای اجتماعی اشاره کرده است که در نوع خود قابل توجه است.

همانطور که می‌دانیم با توجه به سبک تاریخ نگاری ایرانی که بیشتر به مسائلی نظامی و سیاسی یعنی مسائل رایج در رأس هرم جامعه توجه داشته و از پرداختن به مسائل اجتماعی مگر در موارد محدود خودداری می‌کرده است ارزش اجتماعی نگارانه اثر قزوینی بارزتر می‌شود. قزوینی در این اثر تا جایی که اطلاعات او اجازه می‌داده از لایه‌های متوسط و پائین جامعه نیز مطالب سودمندی آورده است که به هیچ وجه در آثار تاریخ نگارانه مجال اظهار نمی‌یافته است، ویژگی‌هایی چون: صفات عمومی منتسب به مردم برخی شهرها، میزان رفاه اجتماعی، آداب و رسوم، نوع پوشش، نوع خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها، معیشت، طوایف ساکن، صنایع دستی، آئین تدفین، نظام حقوقی، اعتقادات، و غیره. از طرفی آثار البلاد جزو آخرین کتاب‌های نوشته شده از رده کتابهای موسوم به مسالک و ممالک و معجم‌ها است که به مسائل اجتماعی توجه داشتند و بعد از آن ما شاهد کاهش نسبی نگارش کتاب‌هایی از این سنخ می‌باشیم و جای آن را سفرنامه‌ها می‌گیرند که عمدتاً توسط تابعین کشورهای دیگر نگارش یافته‌اند.

به باور قزوینی تلاش‌های انسان جهت رفع همین نیازهای عمده و اساسی نیز، مقدمه شکل‌گیری صنایع مثل ریسندگی و بافندگی، زراعت و کشاورزی و... گردید. اما چون انجام این امور به تنهایی ممکن نبود، به تدریج زمینه تعاملات بشری گسترده‌تر گردید. با گسترش تعاملات میان انسان‌ها به تدریج زمینه نبوغ استعدادها و خصلت‌های نیک نهفته در سرشت وی فراهم شد و این خصلت‌ها هر یک به نوعی با یکدیگر در ارتباط بود به صورتی که اگر یکی از آن‌ها به مخاطره می‌افتاد عملکرد و کارکرد سایر آن‌ها را نیز با اختلال مواجه می‌ساخت. این ارتباط فقط محدود به سرشت خود فرد نبود بلکه در تعامل وی با سایر افراد در جامعه از صورت فردی خارج و شکل اجتماعی پیدا می‌کرد. از این رو قزوینی ارتباط

همان‌گونه که میان اجزای جامعه را به فعالیت اجزا و اندام‌های بدن انسان مشابه می‌داند که در صورت اختلال در یک عضو عملکرد نهایی سایر اندام‌ها نیز با اختلال مواجه می‌شود. (همان)

از منظر قزوینی شکل‌گیری جوامع نخستین تحت تأثیر جغرافیا بود. نخستین جوامع که در بیابان‌ها برپا شد ناخودآگاه تحت تأثیر شرایط جوی و اقلیم قرار گرفت و انسان‌ها برای مصون ماندن از آفتاب سوزان و یا سرما و باد و باران طاقت فرسا مجبور به برپایی خرگاه و چادر گشتند اما در این صورت نیز از هجوم غارت‌گران و اقوام بیابان‌گرد مصون نبودند. از این‌رو نخستین تلاش‌ها در جهت برپایی شهرها و روستاها و قریه‌ها آغاز گردید. سلاطین و فرمانروایان نخستین اقدامات را در این راستا به عمل آوردند و دستور ساخت قلاع و حصارها و دیوارها را صادر کردند. مردمان دیگر نیز در ساخت این قلاع و حصارها در گرداگرد محل سکونت خویش مشارکت داشتند و در پی همین اقدامات نخستین شهرها و روستاها بخصوص در کنار دریاها و آب‌ها برپا گردید. قزوینی ایجاد این شهرها و روستاها را آغاز شکل‌گیری جوامعی مملوء از انسان‌های متمدن در قیاس با اقوام بیابان‌گرد و ترکمنان در کرانه‌ها و سرزمین‌های مرزی می‌داند. (همان: ۴۰-۴۱)

در ادامه قزوینی به ویژگی‌های ساختاری شهرها و روستاها می‌پردازد و «تأثیر هر شهر بر ساکنانش» را روشن می‌سازد. درواقع او در اینجا به تأثیر جغرافیا بر اجتماع اشاره می‌کند. از نظر قزوینی زمین از حیث جغرافیایی به چهار قسمت (باختر و خاور و شمال و جنوب) تقسیم می‌شود. او معتقد است در هریک از این چهار قسمت شرایط جغرافیایی و اقلیمی با سایر بخش‌ها متفاوت است. در برخی از مناطق گرمای سوزان و طاقت فرسا به حدی است که شرایط اقلیمی برای ساکنان آن مناطق مقبول نیست، زیرا موجب سوزانده شدن گیاهان و زمین‌های زراعی و تلف شدن حیوانات می‌شود، در برخی از مناطق نیز خلاف این شرایط برقرار است و فاقد نور آفتاب کافی است و سرمای طاقت فرسا حاکم است که این شرایط نیز مقبول ساکنان آن نیست زیرا در این مناطق نیز هیچ گیاهی نمی‌روید و حیوانات نیز از سرما تلف می‌شوند.

در این میان مناطقی که مقبول ساکنان آن باشد و دارای شرایط زندگی مطلوب زندگی پذیر باشد، اندک است. و بنا بر تقسیم بندی که وی در این باب ارائه می دهد در میان اقلیم های هفت گانه زمین، اقلیم های سوم و چهارم و پنجم برای زندگی مطلوب تر و مناسب تر است. به عقیده وی مردمانی که بیرون از این سه اقلیم زندگی می کنند، با وجود شرایط جوی و اقلیمی نامناسب در رنج و عذاب به سر می برند، و خواسته و ناخواسته این سبک زندگی در پرورش و تکامل آنان مؤثر است. «سرزمین های گرمسیر منافذ بدن را گشاد کند و نابودکننده نیروی بدن و زبون کننده حرارت غریزی و سست دارنده روح و روان است و ساکنان آنجا ترسان و نیروهایشان کم و هاضمه شان بیمار است ... مساکن سردسیر، تن را سخت می کند و منافذ آن را می بندد و بر حرارت غریزی می افزاید» به همین علت مردمان این مناطق شجاع و دلیر هستند، زیرا که سرمای بیرون موجب شعله ور شدن حرارت غریزی درون است.» (همان: ۴۴-۴۳)

در سرزمین های مرطوب، نه تابستان گرم است و نه زمستان ها سخت، از این رو مردمان این مناطق نرم خو و نرم پوست اند و زودتر با محیط آخت شوند و در ورزشها زودتر خسته می شوند. زمین های خشک منافذ بدن را می بندد و به خشکی آن می افزاید. تابستانش گرم و زمستانش سرد است. مغز مردم آن خشک است ولی نیروی آن ها تند و تیز است. در سنگستان ها، تابستان ها سوزان و گرم و زمستان ها سرد و طاقت فرسا است، از این رو مردمان ساکن در این مناطق جنگجو و بدخو و خودبین هستند. (همان)

نکته جالب اینجاست که نظرات قزوینی در تأثیر جغرافیا بر طبیعت بشر و جامعه، بسیار شبیه چیزی است که منتسکیو در قرن هجدهم درباره تأثیر محیط جغرافیایی بر جوامع انسانی مطرح کرد. (بنگرید به آرون، ۱۳۸۱: ۴۶)

قزوینی بر مبنای همین مقدمات است که در سراسر کتابش شهرها و جوامع را از منظر خصایص اجتماعی نیز مورد بررسی قرار می دهد و از این جهت اثر او بسیار حائز اهمیت است. او ضمن توصیف جغرافیایی هر شهر، جنبه های بارز و منحصر به فرد مردمان آن شهر را نیز توضیح می دهد. برای نمونه وقتی درباره مردم چین صحبت می کند درباره خصوصیات و مهارت های آنان می نویسد «اهل چین ... در صنعت

حذاقت بسیار دارند و هر صنعت که از ولایات خارج بدانجا آرند، نپسندند و عیب بدان گیرند و چنان گویند که اهل عالم کوراند ... در صورتگری و تصویر سازی به غایت قصوی رسیده اند چنانکه تصویر انسان را در حالت خنده می کشند و در حالت گریه می کشند و در میان خنده خجالت و خنده شمات و خنده خوشحالی در تصویرات که می کشند، فرق ظاهر می نمایند.» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۹۹) همچنین وقتی درباره شهر زویله در زنگبار آفریقا صحبت می کند به یکی از خصوصیات و مهارت های آنان اشاره می کند «شهری است در ولایت آفریقه، و مردم آنجا بسیار مهارت در پی بردن و پیدا نمودن آثار روندگان را دارند؛ چنانکه فرق میان پی غریب و بومی دهند و فرق میانه قدم مرد و زن و دزد و بنده گریخته و مرد و زن دهند» (همان: ۱۴۲) و یا اینکه حتی درباره نحوه زندگی و محل سکومت مردم برخی شهرها هم صحبت می کند. برای مثلاً در مورد ری می نویسد «خانه های ری کلاً زیر زمین باشد زیرا وقتی که عبور لشکر از آن ولایت شود و دشمن تاخت کند خشک و ترش را بسوزاند ... پس ناچار اهل ری خانه ها را زیر زمین ساخته اند و درهای خانه ها را تنگ و تاریک نموده اند» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۴۲)

در مورد خصوصیات فردی اهل ولایت چین می نویسد «خوش سیما و از جمیع صناعات حاذق و ماهرند. ولی کوتاه قد و بزرگ سر می باشند. لباس ایشان از حریر و زینت آلاتشان استخوان فیل و کرگدن است و اکثر اهل آن مملکت ... بت پرست می باشند و به مذهب مجوس و مانویت اند و به تناسخ باور دارند» (همان: ۹۷) یا اینکه «لباس اهل حبشه پنبه و پوست است» (همان: ۵۶). همچنین زنان سچلماسه «صاحبان صنعت می باشند و پارچه های خوب بافند و کارهای شگفت انگیز و زیبا دارند» (همان: ۸۵)

در کنار این مباحث، گاهی از اخلاق اجتماعی مردمان نیز صحبت می کند. اینکه «اهل ولایت تاهرت موسوم به حماقت باشند» (همان: ۲۲۴) یا اهل ولایت تونس «موصوفند به بخل و لثامت و حسد و بر ولات و حکام خود زود یاغی شوند» (همان: ۲۲۹). همچنین «گویند که اهل اصفهان لئیم و بخیل باشند» (همان: ۳۵۸) و «اهل ساوه خوش صورت و خوش آواز می باشند» (همان: ۴۵۶) گاهی تو ضیح بیشتری هم می دهد «زمخشری تعریف اهل خوارزم و رشادت آنان را نموده و از دیانت و امانت ایشان وصف

کرده. گوید که در خوارزم نیکویی‌هایی هست که در دیگر سرزمین‌ها یافت نشود. خوی نیکوی مردم آنجا را در شهرهای دیگر نیابیم.» (همان: ۶۰۴-۶۰۳)

قزوینی همچنین از برخی عادات مردم شهرهای مختلف نیز سخن گفته است. برای نمونه اینکه «از عادات اهل روس آن است که اگر شخصی مالک ده هزار درهم باشد یک طوق برای علامت این معنی به گردن زن خود اندازد و اگر صاحب بیست هزار درهم باشد دو طوق اندازد و همچنین بسیار شود» (همان: ۶۶۸) یا اینکه در مورد شهر باطن الروم^۱ که «در مذهب نصاری می‌باشند»، توضیحاتی می‌دهد شبیه به آنچه در داستان سیاوش در شاهنامه رخ داده است. «عادت دیگر ایشان آن است که متهم به مال یا خون را به آتش تعذیب نمایند و امتحان کنند و آن چنان است که در پیش متهم تورات و انجیل خوانند و آهنی را سرخ کرده دو چوب نصب نمایند و آهن را در میان آن دو چوب گذارند و به متهم حکم نمایند که آهن را برداشته سه قدم راه رود. پس از آن آهن را انداخته ... اگر اثر زخم در دست او باشد متهم است و الا تهمت بری خواهد بود» (همان: ۶۹۴)

او حتی توصیفی جالب از بازار حراج زنان فاحشه در لاذقیه دارد. گویند «در لاذقیه دیدم که محتسب زن‌های زناکار را با غربای دولتمند در یک حلقه جمع می‌کرد برای فجور و به هر یک از مردان، فرداً فرداً قیمت جماع زنان را اظهار می‌کرد و مردان فاجر قیمت را متزاید می‌کردند تا به منتهای قیمت خود می‌رسید و پس از آن، آن قیمت را در کاغذ دفتر خود، نوشته، زن را به مدتی که معین کرده بود به آن مرد فاجر می‌داد» (همان: ۳۱۶-۳۱۵)

از نظر تاریخ پزشکی نیز این کتاب خیلی مهم است. قزوینی به سرایت برخی بیماری‌ها در شهرها هم اشاره می‌کند. او وقتی از شهر مرو صحبت می‌کند به یک نوع بیماری به نام «عرق مدینی»^۲ اشاره می‌کند

^۱. واقع در اقلیم هفتم، کمایش در منطقه بلغارستان امروزی.

^۲. عرق المدینی، عرق مدنی یا پیوک، نوعی بیماری است که در آن کرمی مانند قیطان ر زیر پوست و روی عضلات در موضعی که عصب زیاده‌تر است تولید می‌شود. برای درمان آن باید با مهارت کافی کرم را از محل تاول خارج کنند که سلمانی‌ها و قصابان محلی سواحل جنوبی ایران در این زمینه مهارت دارند (آثار البلاد و اخبار العباد، پاورقی ۵۳۱-۵۳۲)

«و ناخوشی عرق مدینی در آنجا بسیار باشد. سالی یکبار ساکنین آن ولایت به همین ناخوشی مبتلا می شوند» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۳۰)

نکته مهم دیگر که از منظر اجتماعی اهمیت دارد اشاره به چهره‌های ماندگار و برجسته شهرهای مختلف است. او در بسیاری از جاها از بزرگان و افراد مشهور شهرها اسم می آورد و درباره آن‌ها توضیح می دهد که این برای محققان بسیار مفید است. برای مثال در مورد ری می نویسد «محمد بن عمر رازی از علمای اهل سنت منسوب به این شهر می باشد. لقب او فخرالدین است. اهل سنت او را از علمای رأس مائه شمارند.» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۴۴) یا در مورد شهر مرو و یکی از افراد مشهور و عالم آنجا توضیح می دهد «بدانجا نسبت دارد ابوبکر عبدالله بن احمد بن عبدالله قفال مروزی. یگانه روزگار در دانش و فقه بود. مردم از همه جا به سوی او می آمدند. کتاب‌های بسیار نگاشت و صیت دانش او در جهان پخش شد» (همان: ۵۳۴)

یا این در مورد شهر تستر (شوشتر) می نویسد «سهل بن عبدالله از ولایت تستر است و او صاحب کرامات بوده ...» (همان: ۲۲۶) «قاضی ابوالعباس احمد بن سریق از اهل شیراز است. شافعی مذهب بوده و کتاب بسیار تصنیف کرده و با ابوبکر محمد بن داود مناظرات داشته» (همان: ۲۶۷) در مورد غزه می نویسد «محمد بن ادریس شافعی در این شهر متولد شده در سنه صد و پنجاه هجری و او یکی از ائمه مذاهب چهارگانه اهل سنت و جماعت است» (همان: ۲۸۲) همچنین قاضی عمر بن سهلان منسوب به ولایت ساوه است. «ادیب و فقیه و حکیم بود. و خداوند لطافت طبع و تیزهوشی را به او مخصوص گردانیده بود» (همان: ۴۵۶)

اهمیت اقتصادی

گذشته از اهمیت آثارالبلاد از منظر جغرافیای اجتماعی، این کتاب از منظر جغرافیای اقتصادی نیز اهمیتی به سزا دارد. تاجایی که در آثارالبلاد حدود ۱۰۵ مدخل (حدود ۱۶٪ از کل مدخل‌ها) به مباحث مرتبط با جغرافیای اقتصادی مربوط است. درواقع جغرافیای اقتصادی را می توان به مثابه تحقیقی در شباهت‌ها،

تفاوت‌ها و ارتباط بین مناطق در درون یک منطقه از نظر تولید، مبادله، انتقال و مصرف کالاها و خدمات تعریف نمود (رحمتی و آهنگران، ۱۳۹۵: ۸۰). جغرافیای اقتصادی، فعالیت‌های اقتصادی انسان را در محیط‌های طبیعی و فرهنگی مطالعه و بررسی می‌کند. جغرافیای اقتصادی از تجزیه و تحلیل پراکندگی فعالیت‌های اقتصادی انسان بحث و گفتگو دارد. جغرافیای اقتصادی، چگونگی روابط بین عوامل محیطی و اوضاع اقتصادی همچنین کارایی گروه‌های شغلی و پراکندگی بازده آن‌ها را بررسی می‌کند. جغرافیای اقتصادی از دو قسمت یکی جغرافیا (عوامل مکانی) و دیگری اقتصاد (تولید، توزیع، مبادله و مصرف کالا و بخش خدمات) ترکیب یافته است (شکوئی، ۱۳۷۱: ۲۲۵ — ۲۲۶). بنابراین در جغرافیای اقتصادی تأکید روی مکان اقتصاد است از این رو شباهت‌ها و هماهنگی‌ها، اختلافات و ناهماهنگی‌های مکان‌های اقتصادی و همچنین وابستگی‌های مکان‌ها مورد توجه است. (همان، ۱۳۷۱: ۲۲۷).

با توجه به این تعریف، توضیح قزوینی درباره محصولات مهم تجاری و کشاورزی و معدنی شهرها را می‌توان نوعی جغرافیای اقتصادی دانست. برای نمونه وقتی درباره ترکستان صحبت می‌کند می‌نویسد «و معدن بلخش و لاجورد و بیجاده (کهربا) در ترکستان می‌باشد. و متاع آن ولایت، مشک و سنجاب و سمور و قاقم و فنک (نوعی روباه) و پوست روباه سیاه و خرگوش سفید و مرغ شکاری اشهب و سنگ پشت و اسب‌های راهوار و استخوان سنگ پشت است» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۹۵) و یا اینکه درباره شهری به نام مَقری^۱ در یمن می‌نویسد «قریه‌ای است در یک منزلی شهر صنعا و معدن عقیق در آن قریه می‌باشد و بهترین عقیق‌های یمن در آن قریه پیدا شود» (همان: ۱۰۷) همچنین درباره شهر تفلیس می‌نویسد «زیق (جیوه) و خلنج (نوعی فیروزه) و غلام و کنیز خوش صورت و اسب‌های خوب و پشمینه آلات و رخوت و فروس و خز از ولایت تفلیس به سایر ولایات برند» (همان: ۵۹۶).

در همین زمینه در مورد سکه‌های برخی شهرها هم اطلاعات بسیار خوبی به خواننده می‌دهد. مثلاً درباره سکه‌های شهر تفلیس می‌نویسد «در آن ولایت نوعی از دینار به هم رسد که او را پرپره نامند و به وزن یک مثقال در کمال خوبی ساخته شده. در یک طرف آن صورت اصنام کشیده شده و در طرف دیگر

^۱. «روستایی در یک منزلی صنعا که در آنجا معدن عقیق وجود داشت» (یاقوت حموی، ج ۵، ص ۱۷۳).

ISSN: (P) 2383-1944 (E) 2783-2309

آن به خط سریانی چیزی نوشته شده و آن سکه پادشاهان آنجا ست و به هیچ وجه تقلب در آن نتوان نمود چه علاماتی دارد که مثل آن نتوان ساخت» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۹۶)

درباره جزیره کیش می‌نویسد «جزیره‌ای است در دریای فارس ... کشتی‌های هندیان به آن جزیره در آیند و تجارتگاه اهل هند و عجم و عرب است ... متاع هند را از آن جزیره به ولایت هند برند.» (همان: ۲۹۸) یا اینکه ولایت البجه «معدن زمرد سبز در کوه‌های آن ولایت است و زمردی که از آن معادن حاصل می‌شود آبدارتر و مرغوبتر از زمرد سایر معادن است» (همان: ۵۴) در مورد سِجلماسه می‌نویسد: «انگور و خرما در آن ولایت بسیار است و بیست و شش قسم خرما در آن ولایت پیدا می‌شود. و زنان آن ولایت صاحبان صنعت می‌باشند و پارچه‌های خوب بافند... و اهل این ولایت کثیرالمال و مکنت و ثروت می‌باشند چرا که در سر راه قافله‌ای واقع که به ولایت تبر که معدن طلا دارد می‌روند» (همان: ۸۵)

در مورد سَرَنَدِیب نیز می‌نویسد: «در آن جزیره انواع عطریات و ادویه جات و و چوب عود و نارجیل به هم رسد و معدن طلا و نقره در کوه‌های آن بسیار است و مروارید در کنار آن جزیره در میان دریا یافت شود» (همان: ۸۶) گاهی حتی برخی محصولات یک منطقه را ارزیابی نیز می‌کند «ظروف چینی مشهور است و آنچه در ولایت چین سازند، سفید و شفاف باشد و آنچه بدین ولایات آرند و به اسم ظروف چینی فروشند عمل ولایت هند است که در شهر کولم سازند، دخیلی به صنعت چین ندارد» (همان: ۱۰۰) همچنین «متاع چین بسار است، از آن جمله طالیقون است و آن آهنی است مصنوع که در قیمت بسیار گرانتر از نقره است و طاووس‌های عجیب و اسب‌های شکیل که مثل آن‌ها در سایر ولایات به هم نرسد در چین باشد» (همان) او توضیح می‌دهد که مرواریدی که در بحرین به دست می‌آید «احسن انواع مروارید است» (همان: ۱۲۴)

«و شهر عدن بندرگاه کشتی‌های هندوستان است و از چین و عراق و فارس تجار به آنجا روند و تجارت نمایند» (همان: ۱۵۰) در مورد تجارت فلفل در شهر ملیبار هند می‌نویسد: «و حمل کنند فلفل را از اقصای مشرق به اقصای مغرب. و اهل فرنجان از متاع فلفل بسار منتفع شوند و از دریای شام به ولایت مغرب برند»

(همان: ۱۷۶-۱۷۵) در مورد ماسبدان [ماسبدان] می نویسد: «درخت و آبهای گرم و معدن کبریت و زاج در آنجا می باشد و بورق و نمک نیز در آنجا بسیار است» (همان: ۳۱۷)

او حتی از روش استخراج مرجان از ساحلی در دریای آفریقا توضیح می دهد. اینکه اهالی آنجا چگونه با ساختن ابزاری از قعر دریا مرجان استخراج می کنند «و چون از آب بیرون آرند، دانه های مرجان خاکی رنگ باشد و آن پوستی است مانند پوست نخود که بر بالای مرجان احاطه کرده است و چون پوست را بکنند دانه مرجان که به سرخی مشهود است به دست آید» (همان: ۳۱۸) قزوینی داده های دست اولی از اوزان و مقیاس ها نیز به دست می دهد به عنوان نمونه: «رطل اردبیل به وزن هزار و چهل درهم است و هر درهم قریب به سزده نخود و نیم» (همان: ۳۵۰)

اهمیت تاریخی

اهمیت آثار البلاد به مباحث اجتماعی و اقتصادی خلاصه نمی شود. بلکه این اثر حتی می تواند به مثابه مرجعی تاریخی نیز به شمار آید و از این منظر در کنار ارزش های جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی، از اهمیت تاریخی در خوری نیز برخوردار است. چرا که همان گونه که کراچکوفسکی توضیح می دهد او از لحاظ تاریخی توضیحات کافی در مورد موضوعاتش می دهد. (کراچکوفسکی، ۱۳۹۳: ۲۸۵) به عنوان نمونه وقتی از سومات در هند صحبت می کند به ماجرای حمله سلطان محمود غزنوی به این شهر و معبد آن اشاره می کند: «روایت است که چون سلطان محمود غزنوی به غزو مشغول شد، سعی بسیار در گرفت ولایت سومات نمود و در سنه چهار صد و شانزده در یازدهم شهر ذی قعدة الحرام به آن ولایت رسید، چنانچه پنجاه هزار نفر از لشکر هندیان مقتول شد و فتح از برای سلطان میسر نشد...» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۴۵)

او در ضمن توضیح شهر عسقلان می نویسد «در عهد عمر (خلیفه دوم) آن شهر به دست اسلام افتاد، و در پانصد و چهل و هشت هجری فرنگیان بر آن شهر مستولی شدند. گویند فرنگیان کشتی ساخته بودند که کناره آن کشتی در ارتفاع مساوی سور عسقلان بود که در میان دریا ست. پس غفلتاً به کنار سور

آمده کشتی را به سور متصل نموده داخل آن قلعه شدند و قلعه را مفتوح ساختند و سی و پنج سال در دست ایشان ماند تا آنکه صلاح الدین یوسف بن ایوب لشکر بر سر ایشان برده عسقلان را مفتوح نمود ... در تاریخ پانصد و هشتاد و هفت هجری» (همان: ۲۷۸) در مورد عکّه هم می نویسد «عکّه همیشه در دست مسلمانان بود تا فرنگیان در سنه چهارصد و نود هفت بر آنجا مستولی شدند ... تا آنکه صلاح الدین در سنه پانصد و هشتاد و سه فتح آنجا را نمود» (همان: ۲۷۹) بعد از چند سال مجدداً عکّه به دست فرنگیان تصرف شد و قزوینی می نویسد تا زمان تحریر آثار البلاد همچنان در دست آنان است. و نیز در مورد قسطنطین و اشغال آن توسط فرنگیان و آزاد کردنش توسط صلاح الدین داده های سودمندی به دست می دهد (همان: ۲۹۲)

هنگام صحبت از قلعه ارسلان کشار در قزوین، به رویداد ورود اسماعیلیه به این قلعه اشاره دارد «در سنه پانصد و نود و پنج هجری، اسماعیلیه آلات حرب را به الاغان خود بار کرده به طرز کاروانیان وحشیانه وارد قلعه شده، راه آمد و شد را بر قزوینیان بستند و کار بر قزوینیان تنگ شده به توسط شیخ علی یونانی از تکش خان پسر اتسز پادشاه خوارزم که مسلط بر ممالک ایران نیز بودند مدد خواستند. پس خوارزمشاه به نفس خود به مدد قزوینیان آمده قلعه را صلحاً از اسماعیلیه گرفت» (همان: ۳۵۱)

او همچنین به برخی از بناهای تاریخی اشاره می کند به عنوان نمونه اهرام مصر و دو پیکره بزرگ بودا در بامیان. «و از عجایب مصر دو گنبد است موسوم به هرمان که محاذی اند به شهر قسطنطین. هر یک از آن دو گنبد از یک پارچه سنگ عظیم الجثه تراشیده شده، مربع القاعده و مخروط الشكل و ارتفاع عمود، سیصد و هفده ذراع است و چهار سطح او را احاطه کرده است ... و این سنگ ها با این عظمت در کمال استحکام و به غایت خوش اندام و بسیار خوب ساخته شده» (همان: ۳۲۴) در بامیان «بتخانه ای است بسار مرتفع که ستون های عالی دارد. دو بت از سنگ تراشیده اند و در آن خانه گذاشته اند. نام یکی سرخ بت و نام دیگری خنگ بت» (همان: ۲۰۹)

از نکات بسیار مهم تاریخی دیگر که در آثار البلاد مشهود است، اشاره به پراکندگی مذهبی در شهرهای مختلف است. درواقع قزوینی وقتی از برخی از شهرها صحبت می کند به دین و مذهب و اعتقادات آنها

نیز اشاره می‌کند. به عنوان نمونه در مورد ناحیه رویان در مازندران می‌نویسد: «ابوالمحسن رویانی از اهل رویان است. و او اول کسی است که به الحاد و کفر اسماعیلیه فتوا داد. اسماعیلیه را مذهب آن بود که معلمی برای خلائق ضرور است که ایشان را تعلیم راه هدایت نماید و می‌باید مردم از سخن آن معلم بیرون نروند. ابوالمحسن به قزوین آمده فتوا به الحاد اسماعیلیه داد» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۴۲) و یا اینکه درباره شهر ری می‌نویسد «اهل ری بعضی شافعی و بعضی حنفی می‌باشند و اکثر اوقات با هم نزاع و جدال می‌نمایند» (همان: ۴۴۳). درباره منطقه ترکستان هم توضیح می‌دهد که ترک‌ها دین و مذهب خاصی نداشتند، «ترک را دینی از ادیان نباشد. بعضی ستاره پرستند، بعضی آتش پرست و برخی ارامنه و بعضی مانی نقاش را پیغمبر دانند و طایفه‌ای بت پرست، گروهی ساحر» (همان: ۵۹۳)

قزوینی در مورد مذهب اهل عمان در زمان خودش می‌نویسد «مذهب اهل آن ولایت در زمان ما، مذهب خوارج است که منسوبند به عبدالله بن اباض و این شخصی بود که در اواخر خلافت مروان حمار، ظاهر شد و اختراع مذهب اباضیه نمود و کشته شد» (همان: ۱۰۱) همچنین در مورد بحرین می‌نویسد: «و مذهب قرامطه از آن ولایت (بحرین) شیوع یافت و رؤسای این مذهب، ابو سعید و ابوطاهر نامی بوده‌اند مخالفت با مذهب اسلام کردند و حجاج بیت الله را کشتند و کعبه را غارت کردند. خروج این طایفه در سنه دویست و هفتاد و پنج هجری بوده در زمان معتمد بن متوکل عباسی و حجر الاسود را از دیوار خانه کعبه کردند و به میان طایفه خود بردند» (همان: ۱۲۴) او ضمن ذکر شرح حال بشر مریسی معتزلی، توضیح دقیقی از اعتقادات معتزلی می‌دهد «چون در میان اهل تسنن خلاف است که آیا قرآن مخلوق است و حادث؛ یا غیرمخلوق است و قدیم؟ معتزلی را مذهب آن است که مخلوق است و حادث و مذهب غیرمعتزلی آن است که غیرمخلوق و قدیم است. بشر مردم را به دلیل الله خالق کل شیء، سایر اهل سنت را به مذهب اعتزال می‌آورد.» (همان: ۳۱۹)

در مورد منازعات مذهبی در آوه و ساوه هم می‌نویسد آبه «دهی است نزدیک ساوه ... هیچ عیب ندارد مگر اینکه اهل آنجا شیعه و رافضی می‌باشند و با اهل ساوه که سنی هستند همه اوقات منازعه دارند» (همان: ۳۴۲) در باب همین منازعات گزارشی هم از طالقان دارد: «ابوالخیر احمد بن اسماعیل ملقب به

رضی الدین که از علمای اهل سنت است از آنجا است ... جمیع شیعه‌های قزوین را گرفته و اسم ابوبکر و عثمان را بر پیشانی این بیچارگان داغ زده» بود (همان: ۴۷۱)

یکی از نکات مهم دیگر در کتاب آثار البلاد قزوینی اشاره به وجه تسمیه شهرها است. این مساله هم برای محققان تاریخ محلی بسیار مفید است. مثلاً درباره اینکه چرا به مازندران می گویند طبرستان توضیح می دهد که «گویند که پادشاهی محبوسین بسیار داشت و به ولایت مازندران فرستاد. ولایت مازندران خراب بود. محبوسین آن ولایت را آباد نمودند. چون برای تراشیدن بیشه، تیشه ضرور بود محبوسین از پادشاه تیشه خواستند. پادشاه تیشه و تبر بسیار به آنجا فرستاد. لہذا آن ولایت را طبرستان گفتند» (همان: ۴۷۳)

نتیجه گیری

مباحثی که در این مقاله مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت نشان داد که آثار البلاد و اخبار العباد زکریای قزوینی نه تنها یک کتاب جغرافیایی بلکه اثری اجتماعی، اقتصادی و تاریخی نیز به شمار می آید. داده هایی که قزوینی در این اثر به مخاطب عرضه می کند از هر چهار حوزه بالا است. بنابراین حتی با کمی تسامح می توان گفت آثار البلاد اثری میان رشته ای است. چرا که پژوهشگران هر چهار رشته جغرافیا، جامعه شناسی، اقتصاد و تاریخ می توانند این اثر را به عنوانی اثری مرجع در رشته خود در نظر بگیرند. این مساله وسعت کار قزوینی را نشان می دهد.

به همین دلیل است که گفته شد، کتاب آثار البلاد و اخبار العباد می تواند منبعی بسار غنی برای پژوهشگران حوزه «جغرافیای انسانی» و «جغرافیای اقتصادی» که خود از حوزه های میان رشته ای نوظهور هستند، قلمداد شود. همچنین از عنوان کتاب او می توان دریافت که «بلاد» و «عباد» جایگاه ویژه ای دارند. پژوهشگران این دو حوزه پس از مراجعه به این کتاب، با انبوهی از داده های مرتبط با موضوعات مورد علاقه شان مواجه می شوند. همچنین مورخان و پژوهشگران تاریخ نیز به همین ترتیب از داده های تاریخی این اثر می توانند بهره مند شوند.

منابع و مآخذ

- (۱) آرون، ریمون، (۱۳۸۱)، مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: علمی فرهنگی
- (۲) اشکواری، محمدجعفر و دیگران، (۱۳۹۶)، «عجایب نگاری در تمدن اسلامی: خاستگاه و دوره بندی»، مطالعات تاریخ اسلام، سال نهم، شماره ۳۳
- (۳) اقبالی احمدآبادی، لیلا، (۱۳۹۸)، نقد اخلاقی کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین های آباد در آثار البلاد و اخبار العباد، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی.
- (۴) براتی، پرویز، (۱۳۸۸)، کتاب عجایب ایرانی: روایت و شکل و ساختار فانتزی عجایب نامه ها، تهران: افکار
- (۵) براون، ادوارد، (۱۳۵۱)، تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، انتشارات مروارید.
- (۶) دفاع، علی عبدالله، (۱۳۸۶)، مشاهیر گیاه شناسی در تمدن اسلامی، ترجمه فرزانه غفاری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- (۷) رحمانی، م، و آهنگران، ا. (۱۳۹۵). «جغرافیای اقتصادی ارمینیه از منظر مورخان و جغرافی نویسان مسلمان». پژوهش های تاریخی ایران و اسلام، ص. ۷۹-۱۰۰.
- (۸) رحمتی، محسن و آهنگران، امیر، (۱۳۹۵)، «جغرافیای اقتصادی ارمینیه از منظر مورخان و جغرافی نویسان مسلمان»، پژوهش های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۱۰، شماره ۱۹
- (۹) سارتن، جورج، (۱۳۸۳)، مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، علمی و فرهنگی
- (۱۰) شافر، فرانتس، (۱۳۶۸)، «درباره مفهوم جغرافیای اجتماعی»، ترجمه عباس سعیدی، نشریه رشد آموزش جغرافیا

- ۱۱) شکویی، ح. (۱۳۷۱). فلسفه جغرافیا (نسخه ششم). تهران: گیتا شناسی
- ۱۲) صفاء، ذبیح الله، (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات ایران، جلد سوم، کتاب اول، تهران، انتشارات فردوسی.
- ۱۳) ضیاءتوانا، محمدحسن، (۱۳۸۲)، «جغرافیای اجتماعی تجلیگاه تعامل میان دانشی»، نشریه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۰
- ۱۴) عزیز زاده، فرزانه، (۱۳۸۷)، یادگارهای ماندگار: آثارالبلاد و اخبارالعباد، تهران، نشریه و کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۸۸.
- ۱۵) علانی، سیروس، (۱۳۷۲)، جهان نمای زکریای قزوینی، نشریه ایران شناسی، شماره ۱۹.
- ۱۶) قزوینی، محمد بن محمودبن زکریا، (۱۳۷۳)، آثارالبلاد و اخبارالعباد، ترجمه جهانگیرمیرزا قاجار، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
- ۱۷) قزوینی، محمد بن محمود بن زکریا، (۱۳۹۰)، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، به کوشش یوسف بیگ باباپور و مسعود غلامیه، قم: مجمع ذخائر اسلامی
- ۱۸) کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، (۱۳۹۳)، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۱۹) مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی، (۱۳۷۴)، ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالاکتیه او اللقب، تهران: خیام.
- ۲۰) یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، (۱۹۹۵)، معجم البلدان، بیروت: دارصادر.